

# پژوهش

ماهنامه انجمن علمی دانشجویی پژوهشگری اجتماعی دانشگاه گلستان  
سال سوم/شماره نهم/آذر ۱۳۹۶/۱۰۰۰ تومان

قتل نفس

منطق فست فودی



قرص گندم

نقطه. ویر گول،

# پژوهش

ماهنامه انجمن علمی دانشجویی پژوهشگری اجتماعی

دانشگاه گلستان

سال سوم | شماره نهم | آذر ۱۳۹۶

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی پژوهشگری اجتماعی دانشگاه گلستان

مدیر مسئول:

فرحناز فرج نژاد

سر دبیر:

الهه ملک حسینی

استاد مشاور انجمن علمی:

دکتر کوروش غلامی

ویراستار:

مائده جوادی راد-مریم کمالی پور

هیات تحریریه:

مائده جوادی راد، مریم کمالی پور، الهه ملک حسینی

، عصمت خلیقی، شبنم میکائیلی، فرحناز فرج نژاد،

داوود سرشار، میثم غلیمحمدی، ساعد پور نعمتی

روابط عمومی:

حانیه موسوی، صالح محمدی

صفحه آرایی:

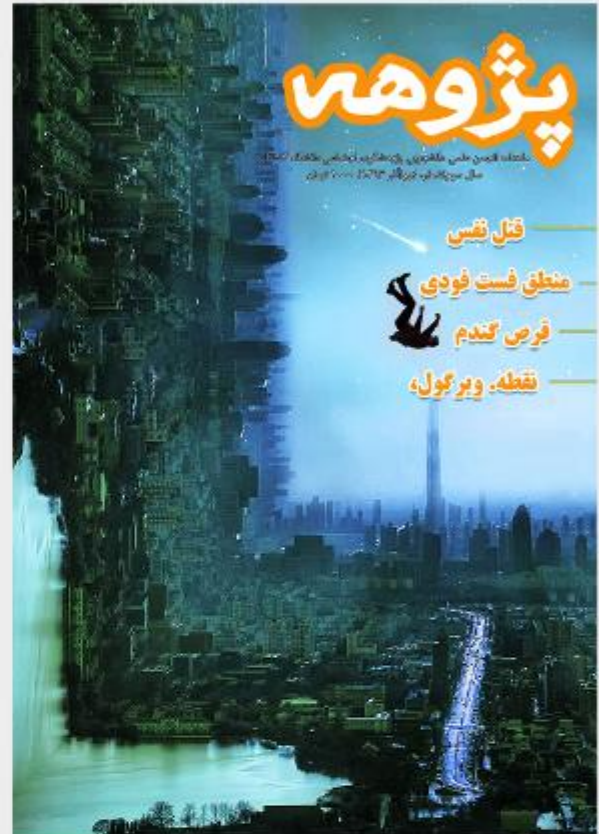


سینا مرادحسینی و امیررضا وریج کاظمی

(گروه طراحی و چاپ دانشجویی)

\* با تشکر از آقای امین مقومی

# پژوهش



«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

بِكُمْ رَحِيمًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا نخورید مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است.»

در صورت تمایل به چاپ آثار می‌توانید مطالب خود را مطابق رسم الخط پژوهش که منطبق با آیین های نگارشی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی است، به آدرس کانال تلگرامی @Socialresearch\_gu ارسال کنید. طبیعی است، حق تلخیص و ویرایش برای پژوهش آزاد است.

## فهرست مطالب

۴ سفر به کوهساران قائمشهر

۶ قتل نفس

۸ منطق فست فودی

۱۱ خون بس

۱۲ قرص گندم

۱۵ نقطه ویرگول،

۱۶ مشروعیت خودکشی یا ممنوعیت

۱۸ خودکشی در جرگلان

۲۰ مقابله با گرایش به خودکشی

۲۱ بوی یلدا را می شنوی؟

۲۲ خودکشی یا خودجوشی!



## سخن سردبیر

با عرض سلام خدمت همراهان نشریه پژوه. به ویژه خدمت کسانی که ما را در شماره اول این نشریه همراهی کردند.

امید است که توانسته باشیم مورد قبول همگان واقع شویم. اکنون توانستیم به یاری خداوند و با کمک دوستان پر تلاشمان شماره دوم پژوه را به دست مهربانتان برسانیم.

از تمام کسانی که پس از چاپ شماره اول پژوه ما را با انتقادات و پیشنهادات سازنده خود همراهی کردند و همچنین از تمامی کسانی که ما را در چاپ شماره دوم پژوه همراهی کردند سپاسگزاریم.

امید است این شماره از پژوه مورد رضایت مخاطبانمان قرار گیرد، ما را با انتقادات و پیشنهادات خود یاری فرمایید.

# سفر به کوهساران قائمشهر

عصمت خلیقی



در گذشته مازندران مرکز کاشت نیشکر بوده و شکر کل منطقه به جای شیوه صنعتی امروز که از قند و چغندر تهیه می شود از طریق نیشکر گیری سنتی تامین می شد و در حال حاضر مناطق معدودی هستند که نیشکر گیری به طور سنتی انجام می دهند و آئین اصیل خود را زنده نگه داشته اند یکی از آنها در ریکنده ی کوهساران است. به همین سبب امور فرهنگی دانشگاه گلستان با مشارکت انجمن علمی پژوهشگری و گروه پژوهشی اقوام و همینطور با همکاری کانون گردشگری، بازدید علمی-تفریحی را طراحی کردند. این مراسم در روز ۱۰ آذر ۹۶ به منظور بازدید از کارگاه شکرگیری روستای ریکنده انجام شد. در این بازدید حدود ۴۰ نفر دانشجویان از رشته های مختلف حضور داشتند و علاوه بر کارگاه شکرگیری از مزارع نیشکر نیز بازدید شد و بدین ترتیب حاضرین در این بازدید با روند تبدیل نیشکر ها به شکر خوراکی آشنا شدند. جناب آقای صادقی (تهیه کننده رادیو و مردم شناس) در این سفر راهنمای ما بودند. با راهنمایی های ایشان به کارگاه شکرگیری در روستای ریکنده رفته و مراحل شکرگیری مشاهده شد. همچنین آقای صادقی توضیحاتی کامل در این مورد عنوان کردند. به گفته ایشان آقای خوشدل (صاحب کارگاه) جز اولین نفراتی هستند که کارگاه نیشکر را به شکل صنعتی یا نیمه صنعتی درآوردند. با توجه به توضیحات ایشان نی شیرین که همان نیشکر است را یک سال می کارند و هفت سال از آن بهره برداری می کنند و نیازی نیست که هر سال آن را قلمه بزنند. چرا که ساقه ی قطع شده خود رشد می کند. ولی در سال هفتم به دلیل اینکه عمر مفید آن تمام می شود، کمیت آن کاهش می یابد و برای کشاورز به صرفه نیست مجدداً آن را می کارند. در گذشته شکر گیری به صورت سنتی و به کمک حیوان (معمولا گاو) انجام می شد.

در حال حاضر مناطق معدودی هستند که نیشکر گیری به طور سنتی انجام می دهند و آئین اصیل خود را زنده نگه داشته اند یکی از آنها در ریکنده کوهساران است.

استان گلستان یک استان قومیتی است و اقوام مختلفی را از گوشه و کنار ایران در خود جای داده مانند ترکمن، ترک، بلوچ، کرد، سیستانی و حتی اقوامی که خاص این استان هستند و در استان های دیگری ساکن نیستند مانند قزاق ها و به همین علت به آن ایران کوچک نیز می گوئیم و کمتر استانی است که به این میزان اقوام مختلف در آن زندگی می کنند و در کل استان گلستان قوم غالب ندارد، به همین سبب وزارت علوم به دانشگاه گلستان مجوز جهت تشکیل گروه پژوهشگری اقوام داده است که هدف اصلی آن انجام کارهای پژوهشی و مطالعاتی در زمینه ی اقوام مختلف استان است یکی از اهداف اصلی این گروه آشنا کردن دانشجویان با اقوام مختلف استان است که به همین منظور در شروع کار یک بازدید علمی تفریحی گمیشان جهت آشنایی با قوم ترکمن گذاشته شد. و اما این بار به این دلیل که مازندرانی های ساکن گلستان بسیار زیاد دیده می شوند تصمیم بر آن شد تا با توجه به آغاز فصل نیشکر گیری از روستاهای شهر قائمشهر در استان مازندران بازدید شود.

قائم شهر از دهستان های مختلفی تشکیل شده است. یکی از آن ها به نام دهستان کوهساران به این دلیل که کمی مرتفع تر است دارای فرهنگ و رسوم متفاوت از سایر روستاهای مازندران است. این دهستان شامل روستاهای مختلفی است از جمله ساری کلا، کرچنگ، کوتنا، ریکنده، سید ابوصالح و... شغل اصلی مردم روستا علاوه بر کشاورزی که شامل کشت برنج و باغداری که بیشتر باغ مرکبات است کشت نیشکر نیز می باشد.

در شیوه سنتی فقط ۳۰ تا ۳۵ درصد شیره نی خارج می شد و بقیه آن هدر می رفت ولی در شیوه جدید ۷۰ تا ۷۵ درصد شیره خارج و بقیه آن به تفاله تبدیل می شود که این تفاله ها یا توسط حیوانات خورده می شود و یا به خاطر سلولز موجود در آن در صنایع کاغذ سازی استفاده می شود. در نتیجه هیچ چیز هدر نمی رود، یا به مصرف انسان می رسد یا حیوان. در روش صنعتی شکرگیری، ابتدا ساقه ی نی ها را با داس قطع کرده و با تراکتور تا کارگاه حمل می کنند. سپس آنها را در دستگاه قرار می دهند. نی ها بین غلطک های دستگاه فشرده می شوند و آب آن از سمت راست و تفاله ها از قسمت جلویی دستگاه خارج می شود. به تعداد ۱۰ سطل ۲۰ لیتری که آب نیشکر جمع آوری شد آن ها را درون دیگ بزرگ مسی که اطراف آن با گل محکم کاری شده و سوخت آن برخلاف گذشته به جای هیزم، گاز است، می ریزند. بعد از ۳ ساعت پخت شیره آن به دست می آید، که محصول اول آن است و بعد مایع را در دیگ دیگری می ریزند و با دستگاه هم می زنند تا کف تولید می شود. مایع در دیگ سوم بعد از ۴ ساعت پخت به شکر اصلی که همان شکر قرمز است تبدیل می شود. در قدیم تمام این مراحل در یک دیگ انجام می شد ولی امروزه در چند مرحله آن را انجام می دهند.

در این سفر علاوه بر کارگاه شکر گیری از آب بندان روستای کوتنا، امامزاده سید ابوصالح در روستایی به همین نام نیز دیدن شد.





# قتل نفس

مصاحبه گر: شبنم میکائیلی

کیفیت زندگی عاملی است که جامعه شناسان بر روی آن تاکید بیشتری دارند. زمانی که فرد در شرایط مطلوب زندگی در حد نرمال قرار داشته باشد (فردی که به لحاظ روحی و روانی سالم باشد) قاعدتا انگیزه های فردی را برای خود ایجاد می کند، خود را با موضوعات سالمی که وجود دارد سرگرم می کند و به زندگی دنیوی خود فارغ از دغدغه های اجتماعی و اقتصادی ادامه خواهد داد.

فحشا، طلاق، از دست دادن عزیزان و بیماری های روحی روانی مانند اسکیزوفرنی، اعتیاد به مواد مخدرهای توهم زا، نوع شغل فرد، طرد شدن از اجتماع به دلایل مختلف مثل داشتن بیماری ایدز و غیره از جمله عوامل به وجود آمدن این پدیده هستند.

عوامل دیگر خودکشی:

- فرار از ناملایمات و شکست ها  
- فرار از فشارهای روانی که احساس می شود یا به نظر می رسد که پایان ناپذیر است.

- فرار از احساس گناه شدید

- فرار از مجازات شدن

- میل به خودآزاری شدید (به این دلیل با تیغ، چاقو و یا امثال این ها به خود آسیب می رسانند)

- آرزوی مرگ و مردن

- احساس ناامیدی، بیچارگی و درماندگی

- سعی در نشان دادن درد درونی خود ( خودکشی می تواند نوعی رفتار باشد که فرد می خواهد از این طریق به دیگران بفهماند که تنهاست.)

- ترس از تغییر موقعیت هایی که ممکن است و یا احتمال دارد اتفاق بیفتد و فرد چنین احساس می کند که این تغییر برای وی غیر قابل تحمل است.

- به وسیله خودکشی کردن، می خواهد دیگران را تنبیه نماید ( فرزندانی که خودکشی می کنند، با خودکشی کردن می خواهند پدر یا مادر، یا هر دو را تنبیه نمایند.)

- به وسیله خودکشی می خواهد خشم و عصبانیت خود را نشان دهد.  
- فردی که خودکشی می کند هیچ گونه انگیزه یا نیازی برای زیستن و زندگی کردن ندارد.

- عده ای به این دلیل خودکشی می کنند که به خواب ابدی بروند.

- عده ای به این دلیل خودکشی می کنند که بعد از مرگ تولدی دیگر خواهند داشت.

- عده ای به این دلیل خودکشی می کنند که خود را از بسیاری از غرایزی که قبول ندارند و در وجودشان وجود دارد نجات دهند.

- عده ای به این دلیل خودکشی می کنند تا توانمندیهای خود را به رخ دیگران بکشند.

## ● لطفا خودتان را معرفی کرده و مختصر درباره ی تحصیلات و زمینه ی فعالیتتان توضیح دهید.

به نام خدا ندا شفیع هستم کارشناس ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی. محقق آسیب های اجتماعی. به مدت ۱۰ سال است که در زمینه آسیب های اجتماعی تحقیقات میدانی و علمی انجام می دهم. و مدیر عامل موسسه پیشگیری از آسیب های اجتماعی ندای سلامت فردا هستم.

## ● به لحاظ جامعه شناسی "خودکشی" را تعریف کنید.

پدیده خودکشی که از عوارض مهم دنیای صنعتی عصر حاضر است بیشتر متأثر از نابه سامانی ها، اختلال های روانی و نابرابری های اجتماعی است. دورکیم در کتاب "تقسیم کار" خود بر این اعتقاد است که "خودکشی همراه با تمدن ظاهر می شود و یا حداقل آن چه به شکل خودکشی در جوامع فرورز ملاحظه می شود، خصوصیات ویژه ای دارد.

خودکشی در لغت نامه ی دهخدا به معنای "خود را به وسیله ای کشتن، انتحار، کار زیاد کردن، کوشش بسیار" آمده است.

خودکشی از آسیب های مهم فردی و اجتماعی است که به طور متوسط در میان معتادان و بیماران روانی بیشتر است. فرد خودکش بر این باور است که در زندگی به اهداف و امیال خود نرسیده است و زندگی مفهوم خود را از دست داده است و مرگ بهتر از آن قلمداد می شود. خودکشی عبارت است از هر نوع مرگی که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم کردار منفی یا مثبت خود قربانی است که می بایست چنان نتیجه ای به بار آورد. پس در مجموع می توان نتیجه گرفت که خودکشی عملی است آگاهانه و کاملاً ارادی که فرد برای پایان دادن به زندگی خویش انجام می دهد.

## ● چه عوامل اجتماعی در خودکشی تاثیر گذار است؟

خودکشی عوامل مختلفی دارد. این پدیده از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و علوم دیگر قابل بررسی است. عوامل اجتماعی مانند شهر نشینی و سست شدن روابط که یکی از مسایل حائز اهمیت است در این پدیده نقش دارد. فردی که خود را در تمدن شهرنشینی فردی گنگ و مابوس می بیند و احساس غریبی با عصر مدرنیته دارد. عواملی دیگر مانند فقر، بیکاری،

اما در این میان نکته ای وجود دارد. گاهی با مواردی برخورد کرده ایم که فرد به لحاظ مالی در شرایط بسیار مطلوب تری از دیگر افراد جامعه بوده است اما دست به خودکشی میزند. فردی که تمام لذت های دنیوی را تجربه می کند دیگر هیچ چیزی در این دنیا برایش جذابیت ندارد و چیزی نیست که برای به دست آوردن آن تلاش کند در نتیجه زندگی را بوچ می بیند. نامه ای از یک دختر ۱۳ ساله که از یک خانواده بسیار مرفه بود و دست به خودکشی زده بود پیدا شد که در آن نوشته شد بود: زندگی بسیار مسخره است! پس خودکشی تابع شرایط و شخصیت های فردی نیز هست.

#### ● مدرنیته شدن جوامع چه اندازه در کاهش یا افزایش خودکشی تاثیر گذار بوده است؟

مدرنیته دنیا را متحول کرد. به طبع بر روی خصوصیات افراد و توقعات آنان از جهان هستی هم بی تاثیر نبوده. گذار از جامعه سنتی به مدرنیته عامل اصلی خودکشی در میان جوامع سنتی است. مشکلات و کمبودهای اقتصادی و تبعیض و اختلاف طبقاتی از جمله عواملی است که به این پدیده دامن می زند. جوامع مدرنیته با مشکلات اقتصادی فراوانی دست و پنجه نرم می کنند و اختلافات طبقاتی عامل مهمی در ایجاد بزه های اجتماعی و خودکشی است.

برخی از شهرهای کشور به خصوص نواحی غربی دارای آداب و رسومی هستند که زنان را به ازدواج های اجباری وادار می کند و همین امر سبب خودکشی دختران و زنان در این نواحی می شود.

فشارهای روحی روانی ناشی از برجسب های ناموسی که به برخی زنان نسبت می دهند موجب استرس و ترس شده و سرانجام آنان به آخرین راهکار ممکن پناه می برند. در تهران روزانه ۱۰ نفر خودکشی می کنند و یکی از عوامل اصلی آن همسر دوم بودن در میان زنان و مسائل اقتصادی در بین مردان است.

ایران سومین کشور جهان است که در آن آمار خودکشی زنان افزایش می یابد و در حال پیشی گرفتن از آمار خودکشی مردان است. رتبه های اول و دوم را در این زمینه کشورهای چین و هندوستان به خود اختصاص داده اند.

#### ● در آخر اگر نکته ای در این زمینه مدنظرتان است بفرمایید.

سخن آخر خودم را با توجه به اینکه سال هاست در زمینه آسیب های اجتماعی فعالیت دارم عرض می کنم که به بهبود وضعیت زندگی مردم (علی الخصوص مردمانی که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی در سطح پایینی قرار دارند) باید توجه کرد. در این میان نباید نقش جامعه شناسان را نندید گرفت. از علم آنان از شناخت آنان و از آگاهی و اشراف آنان به مسائل اجتماعی نباید غافل بود. نکته بعدی تاکید خود را بر روی آموزش و تغییر نظام آموزشی می دانم. آموزه هایی که مهارت زندگی صحیح را به افراد جامعه بیاموزد. و نکته آخرم را به مسئولین واگذار می کنم تا با برنامه ریزی های صحیح راهکاری جهت بهبود زندگی افراد جامعه بیاندیشند. چرا که افراد سالم جامعه ای سالم است. و در انتهای کلام روز پژوهش را از صمیم قلب به تمامی دانشجویان رشته پژوهشگری تبریک می گویم.

#### ● این علم (جامعه شناسی) برای مقابله با خودکشی به عنوان یک انحراف چه راهکارهایی ارائه می دهد؟

در پاسخ سوال قبلی عرض کردم که کیفیت زندگی عاملی است که جامعه شناسان بر روی آن تاکید بیشتری دارند. زمانی که فرد در شرایط مطلوب زندگی در حد نرمال قرار داشته باشد (فردی که به لحاظ روحی و روانی سالم باشد) قاعدتاً انگیزه های فردی را برای خود ایجاد می کند. خود را با موضوعات سالمی که وجود دارد سرگرم می کند و به زندگی دنیوی خود فارغ از دغدغه های اجتماعی و اقتصادی ادامه خواهد داد.

از میان برداشتن راه های موجود برای خودکشی یکی از راهکارهایی است که ما بر روی آن تاکید داریم. به عنوان مثال باید محدودیت در فروش موادی همچون قرص برونج و یا اسید داشته باشیم.

آموزش در مورد کسانی که در سنین نوجوانی به سر می برند. لازم است که آموزش هایی در مورد خطرات استفاده زیاد از دارو و راه های مناسب چگونگی مواجهه با مشکلات عاطفی ترتیب داد. اما شنایدمن که از روان شناسان بزرگ است معتقد است در این زمان فرد نیاز به کمک، نیاز به احترام و نیاز به توجه عاطفی را بیش از پیش در خود می بیند.

#### ● آیا شرایط جغرافیایی می تواند به عنوان یک عامل در میزان خودکشی تاثیر گذار باشد؟

محیط جغرافیایی هم در این پدیده می تواند نقش داشته باشد به عنوان مثال مردمان مناطق گرمسیر به دلیل خوی عصبانیت بیشتر به خودکشی روی می آورند اما مردمان مناطق سردسیر با توجه به نوع زندگیشان که باید در تابستان به فکر زمستان خود باشند صبورانه تر رفتار می کنند. مردمانی که در مناطق کوهستانی هستند به دلیل روحیه قوی که دارند نیز کمتر به اینکار روی می آورند. مناطقی که آب و هوای آن همیشه ابری و بارانی باشد افسردگی در آن رایج است و افسردگی نیز یکی از دلایل خودکشی می تواند باشد. در کل مردمان نواحی معتدل زندگی آرام تری را پیشه می کنند. کسی که برای اولین بار اقلیم را متناسب با خلفیات افراد مورد مطالعه قرار داد مونتسکیو در کتاب روح القوانین بود.

#### ● تفاوت خودکشی در جوامع سنتی و مدرن را بیان کنید؟

جوامع سنتی به دلیل ارتباطات نزدیکی که با یکدیگر دارند و به قولی رویط آنان از نوع مکانیک است کمتر در معرض این آسیب هستند البته علم جامعه شناسی به ما یاد داده است که هیچ چیز را نمی توان با قاطعیت گفت و همه چیز نسبی است. به عنوان مثال ما در استان ایلام میزان خودکشی بالایی از زنان را داریم. خوب ایلام شهری کوچک است و روابط افراد هم نزدیک و در واقع شدت روابط وجود دارد. اما این رابطه رابطه ای است که از روی ظلم و خشونت است. به عنوان مثال اگر پسری خواهر خود را با دوست (پسر) خود ببیند یا او را خواهد کشت و یا وی را آنقدر تحت فشارهای روحی قرار می دهند که وی مجبور به خودکشی می شود.

اما در کل در جوامع مدرن یا همان ارگانیک ما شاهد نرخ بیشتری از میزان خودکشی هستیم. سست شدن روابط، مایوس بودن فرد، تورم، مسائل اقتصادی می تواند به بیشتر شدن این پدیده کمک کند.

# منطق فست فودی

✍ میثم علیمحمدی \_ ارشد ارتباطات علامه طباطبایی



و رقابت و همدستی در تلویزیون می باشد. بورديو می گوید: تلویزیون در عصر ما دچار دراماتی‌سازی شده است یعنی از یک سو به دنبال به نمایش در آوردن پدیده ها است و از سوی دیگر در پی مبالغه کردن در اهمیت حاد بودن یک وضعیت یا یک مسئله. به بیانی دیگر به دنبال مشخصه دراماتیک و تراژیک بودن آن است. ژورنالیست ها به پدیده های استثنایی علاقه دارند تا به آن جایگاهی خارق العاده ببخشند. از قبیل سیل، آتش سوزی، زلزله و ...

بورديو برای توضیح این امر مثالی از یک موضوع ژورنالیست ها را بیان می کند که چگونه توسط دیگر ژورنالیست ها دست به دست می چرخد و تقسیم می شود. آن مثال حومه های شهری است که توسط خبرنگاران توضیح داده شده و هر کدام از آن ها از جانی به این موضوع پرداخته اند ولی هیچ کدام به تحلیل و تفسیر در آن نمی پردازند. به عبارتی دیگر سبکی ابرکتیویسم دارند. در واقع این جاست که جامعه شناسی وارد میدان می شود و این موضوع را که از نظر ژورنالیست ها هیچ جذابیتی ندارد به یک امر محسوس و عینی در می آورد.

در واقع جمله فلور (باید ابتدال را رنگ آمیزی کرد) بهترین توصیف در مورد کار ژورنالیست هاست. در واقع این دست به دست شدن یک موضوع یا خبر در بین ژورنالیست ها چیزی نیست جز گذاشتن

در عصر مدرن و در زندگی روزمره ی همه ما تلویزیون به عنوان تهادی در زندگی افراد رسوخ کرده و بخشی از ساعات انسان هارا به خود اختصاص داده است. روزنامه، شبکه های مجازی و ... تماما به عنوان عاملی برای دسترسی، آنچه که در اطراف ما اتفاق می افتد را اطلاع می دهد.

بورديو در کتاب درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم صراحتاً نقش و کارکرد تلویزیون و جهان ژورنالیسم را بیان می کند و اینکه چگونه یک رسانه می تواند در شکل گیری و بسیج افراد و یا متفکرین فوری، و یا توانایی فکر کردن به موضوعات را از طریق این رسانه به صورتی سریع و بدون اندیشه بیان کند.

از آنجایی که همگی افراد بورديو را به خاطر آثار جامعه شناسی آن می شناسند؛ قاعدتاً باید بعید باشد که وی به یکی از ابزار های ارتباطی بپردازد و بیان کند که چگونه این وسیله می تواند در عصر مدرن توانایی فکر کردن عقلی را بزدايد. وی برای بیان مقاصد خود تلویزیون و ژورنالیسم را به صورت میدان هایی تقسیم می کند که دائماً با دیگر میدان ها در ارتباط می باشد و اینکه چگونه از میدان های دیگر تاثیر می پذیرد و تاثیر می گذارد. از نظر بورديو میدان تلویزیون و ژورنالیسم به دلیل سازوکارهایش در چند سطح مورد بررسی قرار می گیرد از جمله:

پشت پرده تلویزیون، چرخش چرخه ای اطلاعات، اضطراب و تفکر، ساختار ناپیدا و اثرات آن، سهم بازار



است که تحت تاثیر میدان های اقتصادی می باشد. یعنی در عصر کالایی شدن، اقتصاد خود را در رسانه ها جای داده و آنان را از کارکرد اصلی خود دور کرده است. در واقع این باعث شده که قدرت یک رسانه بخش زیادی از ملاک هایی چون سهم از بازار، نفوذ بر سفارش دهندگان آگهی، سرمایه جمعی ژورنالیست های معروف و برنامه های فناورانه و نمادین باشد. میدان ژورنالیستی خرده کیهانی است که توسط روابط جاذبه و دافعه دارش با دیگر میدان ها تعریف می شود. اما همیشه این گونه نیست. اینکه صرفاً یک برنامه تلویزیونی در بازه زمانی معین به طور زنده و توسط شهرت آن برنامه و یا مهمان آن بخش شود می توان گفت که حقیقت را یافته ایم؟ صرفاً اگر هم اینطور بدانیم بازهم اشتباه کرده ایم چون خودش، خود را کامل دانسته است. ما در اینجا با ماتریالیستی سروکار داریم که با سنت مارکسیستی پیوند نزدیکی دارد.

در این زمان جامعه شناسان دو توهم نسبت به تلویزیون و ژورنالیسم را بیان می کنند. توهم پدیده بی نظیر: افراد و جامعه شناسانی که می خواهند به تلویزیون بیایند و ادعا کنند که پدیده ای جدید و انقلابی را کشف کرده اند. توهم همیشه همین طور بوده:

همیشه همینطور بوده بعضی آدم ها حاکم و بعضی زیر سلطه. بعضی ثروتمند و بعضی فقیر پس در نهایت هیچ چیز تازه ای اتفاق نیفتاده.

بوردیو بیان می کند که تلویزیون هدفی جز همسو کردن مخاطبان با خودش ندارد. که در نهایت باعث پیروی کورکورانه، سیاست زدایی و ایجاد ابتدالی می گردد.

او هدف اصلی تلویزیون را انقلاب در شیوه های بیان، اندیشه مردم و ... می داند. اما باحضور داشتن آن هم باز

عنوان یک رسانه مجزایی در نظر گرفت که موضوعات و اخبار را بازتولید می کنند. و این باعث همگنی میدان ژورنالیستی می شود.

بوردیو در اینجا بیان می کند عمل انحصار باعث یکسان سازی و عمل رقابت باعث تنوع می شود. اما از آنجایی که تمامی ژورنالیست ها از یک کارفرمای مرکزی و تجاری واحدی اطاعت می کنند باعث یکسان سازی و انحصار می شود. از نظر بوردیو بین زمان و تفکر رابطه ای مستقیم وجود دارد. چیزی که افلاطون سال ها پیش تر به مردمی که در آگورا (مکانی برای گفت و گو و تفکر) جمع می شدند میگفت: در موقعیت های اضطراری توان فکر کردن ناممکن است.

از نظر بوردیو تلویزیون به گروهی از متفکران فوری اولویت می دهد که غذای فوری از پیش جویده شده را به مردم عرضه کنند. یعنی هیچ وقت یک پژوهشگر را به تلویزیون دعوت نمی کنند تا برایشان (مخاطب) صحبت کند. بلکه همان افرادی را که به دنبال یافتن اقتداری هستند و این اقتدار از طریق تلویزیون حاصل می شود را می آورند. چرا که فرضاً اگر شخص در هیچ یک از میدان های هنر، ادبیات، فلسفه، حقوق و... به مطالعات نظری نپرداخته باشد در تلویزیون می تواند بدون دغدغه ای بپردازد و از شرکت تلویزیونی به اقتدار و شهرتی عام و خاص برسد. این متفکران فوری گاهی اوقات به شکل زوج هایی ظاهر می شوند و می توانند ساعت ها برای شما بدون خستگی و راجی کنند. تحلیل هایی از پیش خود ارائه بدهند.

این جاست که جامعه شناسی اظهار نظر می کند اما آنچه که باعث تنفر از این علم می شود این است که جامعه شناسی افراد را به حوزه خودآگاه وارد می کند، درحالی که افراد ترجیح می دهند در قلمرو ناخودآگاه خود باقی بمانند. در هر حال میدان ژورنالیستی میدانی



شاهد آن هستیم که انقلاب‌ها و بسیج مردم از طریق بُعد مادی توسط پیامبران بزرگ سیاسی، هنرمندان، دانشمندان و بزرگان دینی صورت می‌پذیرد. در واقع در گیر و دار رقابت بین انواع تلویزیون‌ها شاهد این هستیم که گروهی با بیشترین ریاکاری سعی در تاثیرات احساساتی و نمایش‌های امور خارق‌العاده می‌باشند. از سمتی دیگر این وجه و عملکرد در بین ژورنالیست‌ها نیز رسوخ کرده است و آنان را دارای اخلاقی غیر حرفه‌ای کرده و ارزش‌هایی را مستقر می‌کند که دارای بی‌ارزشی هستند و تمامی افراد به این امر یوچ پای بند می‌باشند. بورديو برای رهایی از این وضعیت ژورنالیست‌ها را بر سر یک انتخاب قرار می‌دهد. یا باید قواعد و قوانین دیکته شده توسط سازمان را قبول کنند و بر اساس آن عمل کنند. یا برعکس آن یک استراتژی مبتنی بر افزایش تفاوت و ایجاد یک محصول متفاوت را در پیش گیرند. وی در مورد تعریف جامعه‌شناسی و کاربرد آن دو صورت مختلف را بیان می‌کند. ۱. کاربرد حيله گرانه: یعنی با شناخت قوانین حاکم در

این حوزه راهبرد و استراتژی کار آمد تری برای خود برگزینیم. ۲. کاربرد بالینی: یعنی با شناخت قوانین و گرایش‌ها در مبارزه علیه گروه اول پیش رفت. این در صورتی است که میدان ژورنالیستی و میدان جامعه‌شناسی دارای تبادلاتی هستند که به طور قاطع نمی‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد و جدا ساخت. اما آنچه که مهم است شما با منطق فست فودی در حال اقناع شدن هستید یا به عبارتی غذای فوری. یعنی شما در طول زندگی روزمره با انواع خبر‌ها، گزارش‌ها و... در ارتباط هستید و به دنبال خواندن آن‌ها می‌باشید اما چیزی که حاصل می‌شود، هیچ است. در واقع تفکر و اندیشه مستلزم زمان و تحلیل می‌باشند. این دقیقا همان چیزی است که در رسانه‌ها و ژورنالیسم امروزه به آن پرداخته نمی‌شود. در همین راستا می‌توان گفت: روزنامه‌ها، تلویزیون و شبکه مجازی دارای نوعی منطق فست فودی می‌باشند که توانایی قدرت تحلیل را ندارند.





# خون بس

فرحناز فرج نژاد

سفره عقد، روی سفره خون  
خون بهایی به سنت معمول  
دختر از خانواده قاتل، پسر از خانواده مقتول  
دختری با هزار رویا که پشت یک کینه نقطه چین می شه  
میره مقتول حکم خون بس شه  
خون رو با خون بشوری این می شه...  
"روزبه بمانی"

در میان اعراب خوزستان، چهار زن به عنوان «دیه» به طایفه مقتول داده می‌شود؛ یک زن به خانواده مقتول و سه زن دیگر به بقیه طایفه. در عشایر بختیاری و لر در ازای هر مقتول یک زن، به‌علاوه زمین و گاه مقداری پول پرداخت می‌شود.

زن حق طلاق و شیربها ندارد و تنها از طرف شوهر برای او مهریه‌ای تعیین می‌شود. در خون‌بس ممکن است دختری که به خون‌بها می‌دهند حتی یک‌ساله باشد و متعهد می‌شوند که وقتی به سن بلوغ رسید، او را به عقد خانواده مقتول درآورند.

در مراسم خون‌بس، قرآنی توسط ریش‌سفیدان وسط گذاشته و قاتل بخشیده می‌شود. خانواده قاتل نیز هدایایی برای خانواده مقتول می‌آورند که با آیین خاصی این هدایا پذیرفته می‌شد.

خون‌بس در میان همه اقوام و طوایف ساکن در جغرافیای ایران از مردم استان‌های لرستان، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، ایلام، کردستان، کرمانشاه، تا بخش‌هایی از فارس و بوشهر و گلستان و استان خوزستان رایج بود.

خون‌بس به دلیل ازدواج اجباری که در آن اتفاق می‌افتاد امروزه منسوخ شده اما از طرف دیگر به دلیل جلوگیری از ادامه خونریزی اقدام کارسازی بوده است.

با اینکه این رسم امروزه منسوخ شده است اما در برخی نقاط و طوایف هنوز هم هرچند کم و به ندرت اجرا می‌شود.

"خون‌بس" یا به گفته اهالی محلی خین‌بس

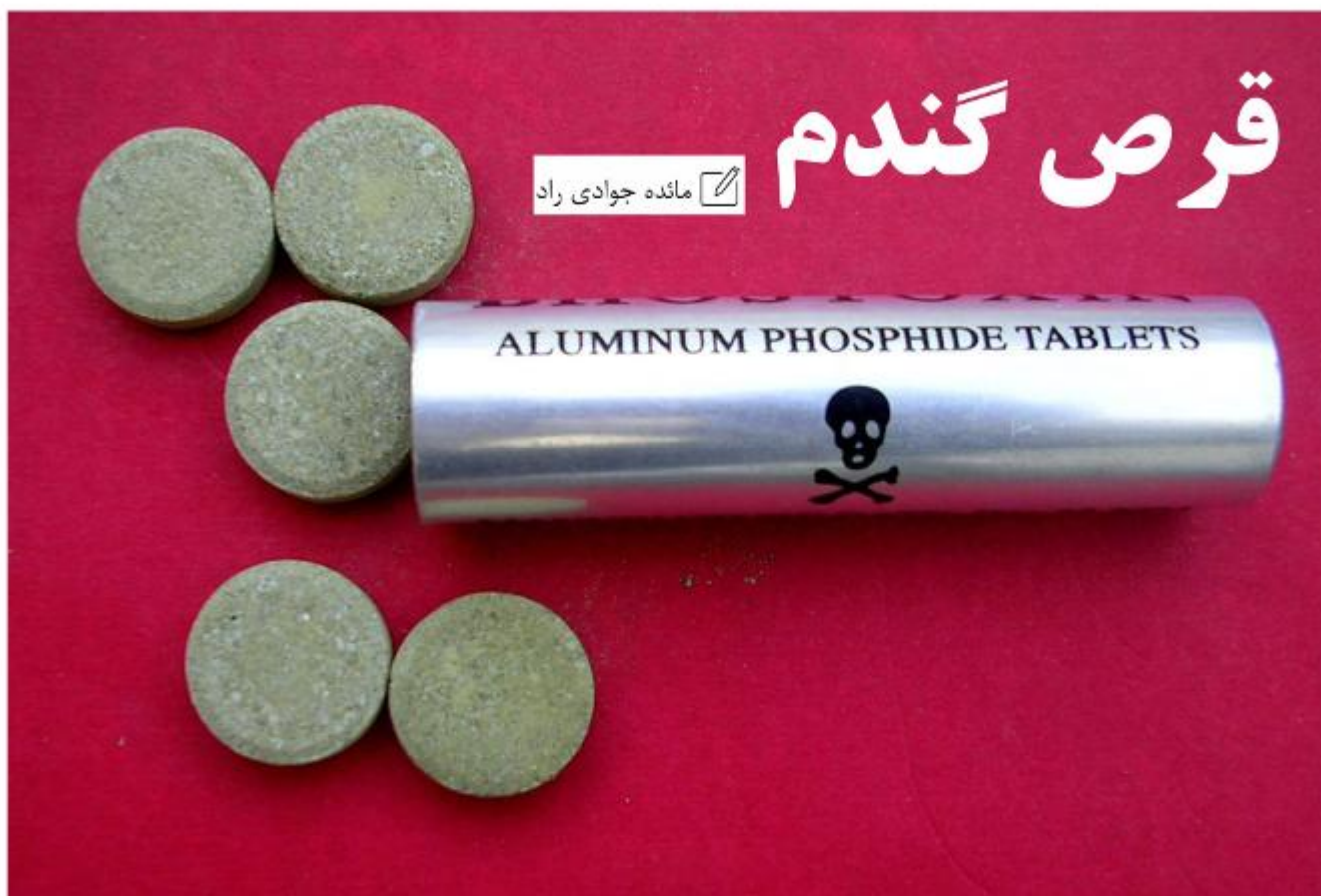
یکی از رسوم قومی است که برای جلوگیری از ادامه جنگ و دعوا و پایان دادن به قتل و کشتار و اصلاح روابط خانواده‌ها به آن مبادرت می‌ورزند. در برخی طوایف درگیری‌هایی رخ می‌داد که گاهی بسیار شدید بوده و منجر به کشته شدن افرادی نیز می‌گردید. این کشته شدن سبب کینه بیشتر شده و خانواده مقتول برای انتقام گرفتن اقدام به قتل یکی از نزدیکان قاتل کرده و این قضیه برای مدت طولانی ادامه می‌یافت. برای جلوگیری از تداوم این کار، بزرگان طوایف دیگر جمع شده و سران دو طایفه‌ای را که با هم اختلاف داشتند با هم آشتی می‌دادند. برای تحکیم حالت صلح، معمولاً دختر فرد قاتل یا یکی از بستگان نزدیک او را به عقد پسر مقتول درمی‌آوردند تا غائله پایان یابد. به این جهت به این نوع ازدواج خون بس می‌گفتند. این دختر در زندگی خود همیشه مورد آزار خانواده شوهرش قرار داشت و همانند برده‌ها از کمترین حقوق معمول نیز، بی‌بهره بود.

خودکشی و خودسوزی در میان عروسان خون بس رواج دارد و بسیاری از آنها مرگ را به زندگی ترجیح می‌دهند.

وحتی در برخی طوایف نامه ایی هم نوشته می‌شود تا استناد یابد.

# قرص گندم

✍ مائده جوادی راد



درون حیاط پسرک نفس زنان جلوی قرار گرفت.

استاد جواب سوالم رو ندادید؟! عمیق نگاهش کرد، عجیب آشنا بود. -جوابش رو نمی دونم. -مطمئنم که می دونید استاد ولی نمی دونم چرا به من نمی گید. -گم میشی. -همه گم شدیم. فلسفه که بخونیم پیدا می شیم، چیزی نگفت و حرکت کرد.

کلید انداخت و وارد خانه شد. بوی قرمه سبزی به استقبالش رفت. یو را نفس کشید تا آشپزخانه. مهتری مشغول چیدن میز بود. کیفش را روی این گذاشت. دستهایش را در سینک شست و پشت میز نشست و مشغول شد. -قرار نبود آخر هفته بیای؟ مهتری نگاهی به او انداخت و گفت: خب.. دلم تنگ شد. گفتم پیام هم رفع دلتنگی من بشه هم برات غذا درست کنم. -می دونی جز اون مردایی نیستم که از راه شکم خر بشم؟ -می دونم -گفته بودم حوصله ادا و اصول ندارم؟ -گفته بودی. -خب؟ -میرم آخر هفته میام. سرش را تکان داد و مشغول خوردن غذا شد.

نگاهی به او انداخت. هنوز هم شیک پوش بود.

کلاس که شروع می شد او هم در نوشته های فلاسفه شرق و غرب، دیروز و امروز، گم می شد. فقط گاهی کسی با سوالی دستش را می گرفت و او را از ذهن باتلاقی خویش بیرون می کشید و دوباره با قدرت بیشتری او را درون همان باتلاق می انداخت. کسی که آشنا بود، چهره ی آشنایی داشت. نگاه و صدایش هم آشنا بود ولی او را نمی شناخت. بارها سعی کرد او را به یاد بیاورد ولی هر چه کرد نشد. نمی شناخت این آشنای غریبه را که گویی از نوادگان افلاطون بود و در ذهن با تفکراتش می جنگید. نگاهی به او انداخت. چند پاری در دفترش وقتش را گرفته بود تا با او مباحثه کند. می فهمید. خیلی چیزها می فهمید. حتی بیشتر از آنچه باید و این نگرانش می کرد. نگران که مبادا پسرک همچون او به جایی برسد که روشنایی برایش بزرگترین وهم جهان باشد. دوباره غرق شد. اصلا روشنایی چیست؟ نور کجاست؟ این توهم روشن جهان کی خاموش می شود؟

-اسناد؟ نگاهی به او انداخت و بعد به ساعت مچی اش. جوابش را نداد. -خسته نباشید. کیفش را برداشت و از کلاس خارج شد.

با صدای بسته شدن در آرام چشمهایش را باز کرد. با دیدن روشنایی روز آهی از سر یاس کشید و از جا برخاست. به طرف آشپزخانه رفت و صورتش را در سینک شست. به میز نگاه کرد. کار مهتری بود. لقمه ای نان و پنیر در دهانش گذاشت و چایش را سر کشید. لباس هایش را پوشید و از خانه بیرون زد. قدم زنان به سمت دانشگاه که نزدیک به خانه اش بود حرکت کرد. سعی می کرد سرش را بالا نیاورد تا مبادا چشمش به غول های مکعبی بیفتد. که مبادا عفش بگیرد از بوی روابط متعفن آدمهای شهر. تا رسیدن به مقصد گویی با چشمهای بسته روی بند راه می رفت. آنقدر این مسیر را به همین منوال طی کرده بود که اکنون بند بازی حرفه ای بود. در کلاس درس فقط حرف می زد. کلاسش شدیداً خشک و بی روح بود. هیچ کس نمی فهمید او چه می گوید، حتی گاهی خودش هم نمی فهمید چه می گوید. به همین دلیل کلاسهایش را یکسره حرف می زد و کاری با کسی نداشت. لبپایش تکان می خورد و روحش در تفکر افلاطون و ارسطو و ابن سینا و نیچه و هگل غرق می شد. در کلاس نبود. در دانشگاه و شهر هم. در دنیا نبود اصلاً.

مجید لیخندی به او زد، سرش را تکان داد. او من است، لیخندش، بوی لیخندهای سیمین را می دهد. آهی از سر یاس کشید و درس را شروع کرد. باز هم مثل همیشه مجید ساکت نبود، در واقع به غیر از خودش تنها کسی که در کلاس صحبت می کرد همین پسرک هم خوش بود. لعنت به این خون. لعنت به نشانی که پسر از پدر دارد. آخر وقت خسته نباشیدی گفت و سریع از کلاس خارج شد. در دفترش نشسته و مشغول خواندن مقاله یکی از دانشجویهایش بود. تفه ای به در خورد و با بفرمایید او در باز شد. آه. باز هم او. اجازه هست استاد؟ عینکش را از روی چشمش برداشت. بفرمایید. مجید روی صندلی نشست. ببخشید استاد من باز مزاحمتون شدم. باز هم اومدی که پاسخ سوالات رو بگیری؟ استاد تا وقتی که به جواب قانع کننده ای نرسم همچنان مزاحمتون می شم. اراده این پسر در رسیدن به جواب سوالاتی که فرهاد تمام عمرش را درگیر آنها بوده عجیب ستودنی ست. ولی او نمی دانست که مصمم بودن در این مسیر جان می گیرد از آدمی. فرهاد هر چه سعی کرد او را بیچاند و از زیر پاسخگویی به سوالات عمیق او در برود نشد. مجید در حالی که به نقطه ای خیره شده بود سوالش را تکرار کرد: جنس این جهان چیست؟ آن سوی مرگ چه چیزی وجود دارد؟ چطور می شود انسانی که فانی ست دوباره زندگی کند؟ اصلا زندگی بزرگترین ابهام ذهن بشر است. فرهاد فقط به او نگاه کرد. مجید به صندلی تکیه داد و چشمهایش را بست. - می دانید استاد، من فکر می کنم جاودانگی انسان را امیدوار می کند و مرگ جاودانگی را تهدید. انسان ها بین مفاهیم نسبی و نامعلوم هی غلط می زنند. هی غلط می زنند. هی غلط می زنند. انسان موجود احمقی است. موجودی که وجودش از همین مفاهیم نسبی و نامعلوم سرچشمه می گیرد و اثبات می شود. جهل، دانایی انسان است. فرهاد در تصمیمی ناگهانی رو به مجید گفت: فردا ساعت ۹ وقت داری باهم تا حای

برویم؟ البته استاد کجا؟ می فهمی. مجید از جانش بلند شد و از فرهاد، این پدر ناشناس خداحافظی کرد و رفت.

با سادگی اش دلبری می کرد. سیمین، زنی گم شده در تاریخ زندگی او. دوری در گذشته زد و خاطراتی را مرور کرد. سیمین گفت: تغییر نکردی. نگاهی به او کرد. ندیدن به معنی نبودن نیست. سیمین سکوت کرد. حرفش ذهنش را سوزاند. مثل سوختن زبان در اثر خوردن چای داغ. حرفش در ذهنش تکرار شد. ندیدن، نبودن. هست یا نیست؟ هستی، نیستی را محو می کند یا نیستی، هستی را نقض؟ فرهاد؟ نکانی خورد و به سیمین نگاه کرد. احمی کرد و گفت: مثل اینکه یادت رفته از صدای بلند شده بیزارم. چند بار صدات کردم نشنیدی. برای چی اومدی؟ بعد این همه مدت.. اومدم پسرت رو بهت معرفی کنم. چیزی نگفت. نمی خوای بدونی کیه؟ تا جایی که یادمه بچه ای نداشتم.

ندونستن به معنی نبودن نیست. رفتی که دستای فلسفه رو از گردن زندگیت باز کنی. که زندگیت خفه نشه با هجوم وحشیانه تفکر من. حالا حرفهای منو تکرار می کنی؟ سیمین بی توجه به حرف او عکسی از کیفش درآورد و روی میز مقابل او گذاشت. -مجید، پسرت. با دیدن عکس تنش لرزید. ابروهایش به هم پیچیدند. اسید معده اش قل قل جوشید و تا بالای نای و مری اش آمد. سر معده اش از این ترشح می سوخت. چطور خودم را شناختم؟ صدایش، نگاهش، حتی اندرونی ذهنش، این همه وجه اشتراک. آهی کشید و از جا بلند شد. نگاهی به مبل روبرویش انداخت. خالی بود. ساعت را نگاه کرد. ۸ شب را نشان می داد. قهوه ای آماده کرد و تلخ نوشید. گویی جام شوکران بود. حقیقت زجر آور و تلخی قهوه مغزش را به درد آورد. دو قرص خواب آور را بدون آب خورد و خود را روی تخت پرت کرد. سعی کرد تا خوابش ببرد به چیزی فکر نکند. اما مگر می شد. تمام جوانی اش را تنها به سر کرد. هیچ کس را در خلوت زندگی اش راه نداد تا افکار و ذهن مشوش و پر از آشوبش کسی را نیازد.

مبادا که این مرض مسری باشد و به کسی منتقل شود. که زندگی برایش تهی تر از یادکنک باد شده باشد. که این مرض درمان نداشت.

وارد کلاس شد. قبل از نشستن نگاهی به صندلی مقابل میزش کرد. مثل همیشه آنجا نشسته بود. آه! من او هستم یا او من؟



حوصله ندارم مهری، برگرد برو خونه خودت. ولی من خبرای خوب دارم برات. فرهاد منتظر نگاهش کرد. قلبش بگو این کوچولوی خوشگل کیه؟ و به رامبد اشاره کرد. فرهاد با خشم توپید: مهری، اگه حرفی نداری گورت رو گم کن. مهری با ناراحتی مشغول واریسی کیفش شد. برگه ای را از کیفش درآورد و گرفت سمت فرهاد و خود به سمت رامبد رفته و کنار او نشست. فرهاد با دیدن برگه رنگ از چهره اش پرید. لاتین کلمه مثبت (positiv) او را وحشت زده کرد. چه اتفاقی داشت می افتاد؟ او داشت تکثیر می شد. همچون آینه ی شکسته ای که هزار تکه شده. زیر لب گفت: باز هم جهل. مهری نگاهی به او انداخت و گفت: فک می کردم بچه ها رو دوست داری. فرهاد با خود فکر کرد: باید تمامش کنم. چیزی که در آن رها شده ایم بتلاقی ست که هر چه بیشتر دست و پا بزنی بیشتر فرو می روی. باید تمام شود.

فرهاد به سمت آشپزخانه رفت. سه لیوان از کابینت بیرون کشید. هر سه را از شربت پر کرد و درون هر کدام سه قرص گندم انداخت. آنها را روی میز مقابل رامبد و مهری گذاشت.

مهری با لیخند یکی را برداشت و دیگری را به رامبد داد. هر دو از شدت تشنگی و گرما آب میوه را سر کشیدند. چیزی در درون فرهاد قلبش را چنگ می انداخت. اسید معده اش بالا زد و معده اش از ترشح اسید سوخت. ناامید زیر لب گفت: جهل زاده ی جهل است. جهل را باید کشت. و لیوان آب میوه اش را سر کشید.

فرهاد و مجید بر بلند ترین جای کوه ایستاده و به دوردست ها خیره بودند. - به نظر شما زندگی تا چه حد در مقابل انسان احمق دوام می آورد؟ - زندگی حاصل جهل انسان های به ظاهر زنده است. هر چه جهل بزرگتر و واقعی تر می شود زندگی هم رنگ واقعیت به خود می گیرد. ما فکر می کنیم که داریم زندگی می کنیم. نمی دانیم که آنچه زاده ی ذهن ماست ما را رعیت خود کرده و چون گوسفند به دنبال خویش می کشاند. مجید آهی کشید. - هر چه می کشیم از جهل دانایی ست. روزی که پسر هم سن من شد به او خواهیم گفت که از زندگی بگریز تا تو را بنده ی خویش نکند. فرهاد نگاهی به او کرد. مرض مسری. نباید این مرض منتقل شود. نه تا زمانیکه درمان ندارد. پشت سر مجید قرار گرفت، دستپاهش را روی کتف او گذاشته به آرامی گفت: نباید این مرض منتقل شود. مجید لیخند زد و دستپاهش را باز کرد.

به خانه رسید. دنبال کلید می گشت که کسی صدایش کرد. برگشت. با دیدنش احمی کرد. - گفته بودم نباید جلوی چشمم ظاهر شوی. - اومدم پسر رو تحویل بدم. مال بد بیخ ریش صاحبش. من از عهده ی این بچه بر نیام. می خوام ازدواج کنم. با وجود این بچه نمی تونم. پسر بچه ای که کنارش ایستاده بود را به طرف فرهاد هل داد. پسری حدود ۱۰ساله. فرهاد با دیدن پسر بچه آه از نهادش بلند شد. و باز هم شباهت مانع انکار شد. درخانه، پسرک، که نامش رامبد بود، روی مبل نشسته و آرام با خود حرف می زد. فرهاد مستاصل به این تکیه داده بود و فکر می کرد. با صدای زنگ در به خود آمد. به سمت آن رفته و با دیدن مهری کلافه تر شد. دکمه را زده و در را باز کرد. چند دقیقه بعد مهری وارد خانه شد. با دیدن رامبد تعجب جای لیخندش را گرفت. - برای چی اومدی؟ - قرار بود نیام؟ آخر هفته ست خوب.



# نقطه. ویرگول،

فرحناز فرج نژاد

choose to keep going

و این علامت را بر روی پوست خود خالکوبی (تاتو) کرده اند. امی بلوئل بنیانگذار پروژه سمیکالن، که خود نیز قربانی افسردگی و بازمانده خودکشی بوده، در سال ۲۰۰۳ پدرش را بر اثر خودکشی از دست داد. او پروژه سمیکالن را در سال ۲۰۱۳ و به یاد پدرش بنیان گذاشته است. امی میگوید: «روزهایی در زندگیم بودند که امید در آنها جایی نداشت. درد و درگیری، طاقت فرسا بود و به نظر می رسید زنده ماندن ارزشی ندارد. اما در اوج این ناامیدی و کشمکش، بارقه ها و کورسوهای امید، در تاریکی در انتظارم بودند تا آنها را بیابم و مال خود کنم.» پروژه سمیکالن آنطور که در وبسایت رسمی خود اشاره کرده بر این باور است که علامت نقطه ویرگول زمانی استفاده می شود که نویسنده امکان انتخاب میان پایان دادن به یک جمله و یا ادامه آن را دارد اما ادامه دادن را انتخاب میکند.

اینجا، نویسنده کنایه از ما انسانها و جمله، اشاره به زندگی هر کدام از ماست. زندگی که می توانیم به آن پایان دهیم و یا با امید به روزهایی روشن تر جملات تازه ای را برای آن رقم بزنیم.

این علامت که بیانگر ادامه یافتن زندگی به رغم همه مشکلات و امید به رحمت و گشایش خداوند در دل سختی هاست لامت ایمان کسانی است که با آشفتگی و پریشانی درون مواجه شده اند و یا با بیماری های روان و دیگر مشکلاتی که از دید دیگران پنهان است دست و پنجه نرم کرده اند.

این پروژه در ابتدا به حمایت سازمانی دینی راه اندازی شده و این نهاد دینی مسیحی در معرفی این پروژه آن را حرکتی غیرانتفاعی و دین مدار توصیف کرده است.

پروژه نقطه ویرگول، تلاشی برای مبارزه با افسردگی و خودکشی

همه ی شما احتمالاً علامت نگارشی نقطه ویرگول را می شناسید؛ علامتی که معمولاً در پایان یک جمله مستقل اما ناتمام به کار می رود و به خواننده اعلام می کند که هنوز حرف نویسنده ناتمام است. در حقیقت می توان گفت که نقطه ویرگول (سمیکالن) در فاصله ی میان نقطه و ویرگول، یعنی تمام شدن و تمام نشدن سیر می کند. اما اینکه این علامت نگارشی چه ارتباطی با موضوع یک مقاله پزشکی و سلامت دارد برمی گردد به استفاده استعاری امی بلوئل، بنیانگذار پروژه سمیکالن. از این علامت برای نامگذاری پروژه خود در جهت حمایت کردن و امید بخشیدن به افراد افسرده، قربانیان و بازماندگان خودکشی استفاده کرد.

پروژه سمیکالن (نقطه ویرگول):

پروژه سمیکالن از تمامی انسانها در سرتاسر دنیا دعوت میکند تا با کشیدن طرحی از این علامت نگارشی "؛" در جایی از پوست بدنشان بر لزوم توجه به مشکلات مرتبط با روان از جمله افسردگی، خودکشی، اعتیاد و آسیب به خود تأکید کرده و همراهی و حمایت خود را از افرادی که با این مشکلات دست و پنجه نرم می کنند نشان دهند. در این میان، بسیاری گام را از یک طرح موفق فراتر نهاده

# مشروعیت خودکشی یا ممنوعیت!

✍️ میثم علیمحمدی \_ ارشد ارتباطات علامه طباطبایی



از همان آغازین روزهای تاریخ، خودکشی با بشر همراه بوده است. خودکشی در تمامی جوامع و زمان ها صرف نظر از فرهنگ یا مذهب همواره پدیده ای مذموم بوده و صرفاً تحت شرایط خاص به دیده اغماض بدان نگریسته شده است.

بگذارید در ابتدای امر چند سوال بنیادین مطرح کنیم:

۱. آینده برای بشر و مسئله خودکشی چه ارمغانی به همراه دارد؟
  ۲. آخرین یافته ها درباره دلایل و محرک های خودکشی از چه قرار است؟
  ۳. یادگیری چه مسائل درباره شخصیت فرد متمایل به خودکشی و صحنه بعد از آن می تواند به ما در پیشگیری کمک کند؟
- مهم ترین واقعیتی که در مورد خودکشی وجود دارد این است، هیچگاه یک نفر به یک دلیل دست به خودکشی نمی زند.

بررسی ها در این مورد نشان می دهد که خودکشی به طور کلی شامل مجموعه ای موضوعات از قبیل:

عوامل محیطی، عوامل اجتماعی، شرایط زیست شناختی و زمینه های روانی برگرفته از اجتماع است.

نمونه آن، خودکشی دو دختر نوجوان اصفهانی است.

در ابتدا به تاریخچه خودکشی و جگونگی آن اشاره می کنیم.

در چند دهه پیش، خودکشی در ژاپن برای از بین بردن ننگ و رسوایی همراه با مشتقات دردناک انجام می گرفته است. چندین سال قبل تر از آن فرماندهان قیصر زمانی که در جنگی شکست می خوردند؛ برای از بین بردن رسوایی، این کار را انجام می دادند.

مثال هایی جدیدتر در مورد خودکشی: پسری که سرطان داشت و برای رهایی از درد سرطان اقدام به این عمل می کند.

پسری ۱۷ ساله که اسلحه زیرچانه خود می گذارد و به زندگی خود پایان می دهد.

در نمونه دیگر فردی در ابتدا دوست دختر خود را کشت و سپس بخاطر عصبانیت خود را می کشد.

در این زمان چنین می توان گفت: در مورد اول فرد برای رهایی از سرطان، در مورد دوم خودکشی به عنوان راه حل، در مورد سوم خودکشی بخاطر خشم و از بین بردن آن مطرح می شود.

در هر سال ۳۰ هزار نفر دست به خودکشی

می زنند که این آمار از نرخ آدم کشی در هر سال زیاد تر می باشد.

بر اساس اطلاعات موجود خودکشی در رتبه ۱۱ و آدم کشی در رتبه ۱۴ در جهان می باشد.

در مورد خودکشی دو دختر نوجوان اصفهانی چنین می توان گفت: در یک خودکشی عامل معین و مشخصی وجود ندارد و تحت تاثیر فاکتور های متفاوتی از قبیل تأهل، اشتغال، تفاوت های منطقه ای، بازماندگان نسیبی و... می باشد.

دورکیم بیان می کند: خودکشی به خاطر عوامل تنش زای داخلی و خارجی ممکن است اتفاق بیفتد. در واقع تصمیم برای ارتکاب خودکشی اغلب بخاطر وجود موارد تنش زای محیطی، نیازهای مادی یا ستیز و کشمکش و تعارض هایی که ما هرگز آن را به طور کامل درک نخواهیم کرد اتفاق می افتد. وی خودکشی را به چهار دسته تقسیم می کند:

۱. بی هنجارانه
۲. دگرخواهانه
۳. خودخواهانه
۴. تقدیرگرایانه

در نوع اول (بی هنجارانه) زمانی که در هنجار ها و ارزش های یک جامعه تغییرات فاحشی



که هیچ نظریه ای نمی تواند آن را توضیح دهد. زیست شناختی، علم ژنتیک، ویژگی های روانشناختی، همگی نقش مهمی در تصمیم گیری فرایند خود کشی دارند. همچنین بسیاری از افراد خود کشی را به عوامل بیرونی نسبت می دهند؛ مانند طلاق، عدم اشتغال، برهم خوردن یک رابطه، جدایی و... اما آیا می توان آن هارا حوادث ناگهانی یا علت خودکشی نام برد؟

خیر، چرا که در جامعه ای که، خودکشی را به نهنگ آبی، بیکاری را به تنبلی و کاهلی جوانان، دزدی را به غفلت مردم، طلاق را برماهواره، ریزگرد را به عراق نسبت می دهند انتظاری نمی توان داشت که برای مشکلات استدلال منطقی و هم چنین راه حل های منطقی ارائه بدهند؛ درواقع (جامعه خود، خود کشنده است.)

قابل قبول نیست.

نیچه (فیلسوف آلمانی) معتقد به داشتن حق برای خودکشی است.

سارتر (فیلسوف آلمانی) هر فرد مسئول زندگی خود و مرگ خودش است.

آلبر کامو (نویسنده فرانسوی) خودکشی راه حلی برای مشکلات زندگی نیست و زندگی تاحد زیادی ارزش زیستن دارد.

همه ما با فروید و آناش در مورد ناخودآگاه آشنا هستیم پس اگر اشاره ای به وی نشود در حق این موضوع (خودکشی) اجحاف صورت گرفته است.

فروید به سه دسته از خودکشی اشاره دارد که منبع آن از ناخودآگاه سرچشمه می گیرد. یعنی زمانی که شخص احساس کینه جویی انفرت دارد؛ فرد آرزوی کشتن کسی را دارد.

در زمان احساس افسردگی و ناامیدی؛ شخص آرزوی مردن را دارد.

در زمان احساس گناه و تقصیر، شخص آرزوی کشته شدن توسط کسی را خواهد داشت.

در کلام آخر باید بیان کرد از آنجایی که خودکشی باعث ایجاد احساس گناه در بقیه افراد جامعه می شود، فرایند پیچیده ای است

به وجود بیاید در این صورت قوانین جامعه تغییر می کند. با تغییر قوانین، روش و ساختار نیز تغییر پیدا کرده و کسانی که نتوانند این تغییر را تحمل کنند دست به خودکشی می زنند.

در نوع دوم (دگرخواهانه) فرد به منافع خودش فکر نمی کند بلکه اهداف گروهی متقدم بر آن است. در این مورد یک پارچگی فرد به حدی با گروه زیاد است که زندگی فردی به چشم نمی خورد.

در نوع سوم (خودخواهانه) در این مورد علت و وجود دلیل بر آن مهم نیست، بلکه فرد خودش را مرکز دنیا قرار می دهد.

برای مثال جرج ساندرز قبل از خودکشی خود چنین می نویسد: تمام کارهای خود را انجام داده ام، دیدنی هارا دیده ام؛ فقط از زندگی خسته شده ام. در نوع چهارم (تقدیرگرایانه) این نوع خودکشی در جوامعی وجود دارد که در آن قوانین دست و پاگیر زیادی وجود دارد.

بگذارید در این مورد به اندیشمندانی اشاره کنیم:

شوپنهاور (فیلسوف آلمانی) خودکشی حق هر انسانی است.

کانت (فیلسوف ماورالطبیعه) خودکشی هرگز



# خودکشی در جرجلان

داوود سرشار



آگاهی بخش جوانان می شود و در مقام قیاس صرفاً ادای انسان های مدرن بی اخلاق را نمایش می دهند. نقاط منفی مدرنیته را تقلید می کنند. سر آخر متوجه می شوید همانند حبایی می ترسند و به بهانه ازدواج اجباری و ناخواسته، خویشتن را قربانی کرده و این نتیجهی خود کم بینی می شود.

حاکم بودن مردها در خانوادهها در تمام شئون زندگی، سایه‌ی خود را بر خانواده ارزانی می دارد. حس مرد سالارانه از روحیه‌ای سخت برخوردار است و مانع از ایجاد رابطه‌ای نزدیک و مهربانانه با



فرزند دختر می شود و ناگزیر فاصله بین پدر و دختر زیاد می شود و دختر از مشاوره و درد دل با پدر که حرف اول و آخر را می زند بدور می ماند و گاه چنین اشتباه فاحشی را مرتکب می شود.



در مواردی از خودکشی‌های ناموفق، تنها هدف تهدید خانواده یا معشوق بوده که گاهاً همین تهدید به فرجامی گزنده که مرگ باشد منتهی گشته است.

بن بست فکری این افراد با چه توضیح و توجیهی گره می خورد جای بسی شگفت دارد و از طرفی حالات و سکنات این افراد غالباً پوشیده و پنهان می ماند چون از بیان آخرین عمل به اطرافیان ممانعت به عمل می آید چون شخص مصمم که احساس می کند به پایان هستی رسیده با هیچکس مشاوره نمی کند. در سکوت و پنهان به گونه‌ای اعتراض خویش را به خانواده یا معشوقه اش اعلام می دارد.

با دختری که خودکشی ناموفق داشت طی مراحل تحقیقات هم کلام شدیم. دخترک ذهنی متلاطم داشت با نبوغی حیران، ایستاده در ابتدای



غم‌های زندگی، عاشق پسری شده بود که پسرک بی وفائی کرده بود همچنین خانواده‌اش مخالفت ورزیده بودند. در عمق نگاهش دو خورشید کوچک شعله‌ور بودند. بهتر بگویم چشمانش بوی غربتی غریب می داد. سخنانش یادآور قصه‌های کهن عشق بود. او فکر می کرد این عمل اعتراض آمیزش عشقی پر شور است و ریشه در اندیشه و احساس‌های ناب دارد و آبشخورش در ملکوت است. ناراحت بود از اینکه از زندگی راحت نشده، مفهوم هستی را فقط در حول همان پسرک

خودکشی به معنای نبود کردن و از بین بردن خود پدیده ای است که سالیان دراز از روابط عشیره و سنتی تا روابط پیچیده ی شهرهای امروز و روستائیان گریبان بشر را گرفته و در فراز و نشیب تحولات اجتماعی قلب و روح خانواده ها و اجتماع را آزرده است.

## تعریف خودکشی:

دور کیم در سال ۱۸۹۷ تعریف زیر را ارائه داد:

خودکشی به هرحالیتی از مرگ اطلاق می شود که نتیجه ی مستقیم عملی باشد که شخص قربانی آن را انجام داده و از نتیجه ی عملش آگاه بوده است.

خودکشی در لغت نامه ی دهخدا به معنای (خود را به وسیله ای کشتن، انتحار، کار زیاد کردن، کوشش بسیار) آمده است.

خودکشی ریشه در ناآگاهی، جمود فکری و یا عدم پذیرش دوفرهنگ سنتی و مدرنیته و واژنش یکدیگر و... دارد.

زمانی که انسان امنیت فکری ندارد و از داشتن باور و اعتقاد عاجز است، دست به اعمالی می زند که منجر به از هم پاشیدگی اجتماعی و ویرانی خانواده خواهد شد. این عمل پایان دهنده، مختص به قشر خاص نمی باشد و می تواند در روستاهای دوردست و یا در شهر های کلان صورت گیرد.

جرجلان منطقه ی محروم ترکمن نشین و از توابع استان خراسان شمالی است. خودکشی در بین ترکمن جرجلان به دلایل ذیل می باشد:

- ۱- مرد سالاری و حاکم بودن مرد بر کانون خانواده
- ۲- ناآگاهی مردها از عواطف و احساسات دختران
- ۳- بی سواد، کم سواد، بیکاری، اعتیاد، فقر
- ۴- ضعف روابط دوستانه و صمیمی بین پدر و دختر
- ۵- شکست عشقی
- ۶- در تعارض قرار گرفتن سنت های خانواده با زندگی امروزی
- ۷- دو همسری، طلاق، خیانت همسر

خودکشی در جرجلان به دلایل پیشرفت تکنولوژی (به ویژه موبایل، بلوتوث) در محیط روستا، انگیزه ی عشق ورزی و دلدادگی را افزون می کند و اغلب پدر یا برادر به جهت روابط سرد و غیردوستانه، از روابط دختر با خواهر بی اطلاع می مانند.

اکثراً ناکامی دختران در ازدواج و یا ازدواج های اجباری دلیل بارز خودکشی بوده است.

عمده دلیل خودکشی بن بست وهم آوری است که دامن گیرشان می کند و آن را آخرین راه تلقی می کنند.

در منطقه تحقیقات ما زندگی سنتی جریان دارد و والدین عاجزند از معاصران مدرنیته را درک کنند. فرهنگ‌های سنتی که شدیداً با مذهب گره خورده توان فهم تهاجمات سبعانه فرهنگی بیگانه اعم از مُد (لباس و کیف و کفش و آرایش) سی‌دی و ماهواره و اینترنت و آموزش‌های اجباری متعاقب آن که ذره‌ذره در یاخته‌های نوجوان و جوان نفوذ می کند و تاثیر می گذارد را ندارند. از آن سو گرایش‌ها و جذابیت‌های کالای دنیای مدرن

## نتیجه:



جامعه انواع افراد را با علل مختلف در خودکشی‌های موفق و ناموفق نظاره گر است. مسئول اجتماع تدابیر کارسازی برای جلوگیری از عدم تکرار این عمل انجام می‌دهد. گاهی جواب می‌دهد و نگاه خود جامعه باعث می‌شود این عمل، عملی گردد. پندار نابخردانه از زندگی، عدم تحمل فراز و نشیب‌ها و اوج و فرودهای زندگی، وجود فاصله طبقاتی، درآمدهای پرزحمت، سخت‌گیری‌های بی‌امان پدر و مادران، احساسی برخوردار کردن فرزندان با مقوله زندگی، همگی دست به دست هم می‌دهد تا قلب معصومی مهر و موم شود و ذهن روشن و شکوفایی منجمد گردد. اشاره به برداشتهای غلط از واژه آزادی نیز بد رفتاری و بی‌اخلاقی و بداخلاقی را به بار می‌آورد. آنکه آزادی را بد معنا میکند با نگاهی هرزه فریفته می‌شود، با تبسمی دلباخته می‌شود و نهایتاً به مالیخولیایی مبتلا می‌شود و احساس عدم امنیت روحی و روانی و جنسی پس درآمد آن شده و به ناگاه وجدان خفته اش دیو دو سر می‌شود و عذابی را یدک می‌کشد و منجر به عملی نابخشودنی از لحاظ مکتب اسلامی ما می‌شود که هر دو جهانیش را تباه می‌سازد. آری باید آموخت و باید بیاموزیم زندگی نوعی حماسه است و تنها جنگجویان حق زندگی دارند، در جهان معبودهای زیادی وجود دارد. قرار نیست به خاطر عشق آن هم عشق‌های هورمونی، عشق‌های خیابانی و حتی عشق افلاطونی نیز جان را ببازیم. یا این قول معروف مقاله را به پایان می‌رسانم.

بتگر چه می‌گوید، بتگر که می‌گوید. جهان زیباست به قول بزرگی بیاموزیم جهان را مهربان کنیم.

می‌دید و می‌فهمید. و با در جایی دیگر با یکی از روشنفکران هم صحبت شدیم او به خیانت همسری اشاره کرد و تلویحاً دلیل خودکشی ناموفق خانمی محترم که مادر یک فرزند نیز بوده را به افشای رابطه نامشروع همسرش با زنی دیگر سوق داد.



زن رابطه همسرش را با دیگری نتوانسته هضم کند و ناگزیر دست به خودکشی زده که گویا این حرکت احمقانه، همسر خطاکار را از منجلاب فساد بیرون کشیده و مدتی است با صداقت و تفاهم و سلامت زندگی را سپری می‌کنند.

قفر و غنا گاهی ظرفیت‌های تحمل را محدود می‌کند و دیده شده شرافت و کرامت و نجابت و انسانیت رنگ می‌بازد و در پاره‌ای موارد تهدید می‌شود تا دختر ناهنجار شود و با رفتارهای پرخطر به سمت خودکشی هدایت شود.



دختر فریب خورده در مقابل کار انجام شده‌ای خود را محکوم می‌بیند. فرجام آن برایش تحمل ناپذیر است. در محیط‌های کوچک خیر سریع می‌پیچد. دختر ننگ به بار آورده را که سرشکستگی اقوام و زخم زبان و نیش و کنایه‌های اطرافیان را فراهم می‌سازد و از طرفی ترس مفرط از پدر تن به عملی می‌دهد که بی‌کفایتی والدین در تربیت اسلامی فرزند را می‌توان استنباط کرد عمل خودکشی تسکینی است بر تمنای درون و تسلائی است بر غوغای برون.



# مقابله با گرایش به خودکشی

✍ الهه ملک حسینی

نویسندگان: م. دیوید رود - توماس جویئر - م. حسن

رجب

ترجمه: دکتر مهشید فروغان

در میان مشکلاتی که درمانگران بالینی با آن روبرو می‌شوند هیچ یک به اندازه خودکشی فوریت ندارد. آمارها نشان می‌دهند که خودکشی همچنان یکی از علل مهم مرگ و میر در میان مردم به شمار می‌آید و حتی رو به افزایش است. با وجود این، درمانگران بالینی برای مقابله با این مشکل که بشر با آن مواجه است فاقد ابزار مناسب اند. درحالی که درباره نشانه‌هایی نظیر افسردگی و اختلال شخصیت که خودکشی به شدت به آن‌ها همبسته است، رویکردهای درمانی سازمان یافته و کاربردی وجود دارد.

متأسفانه هیچگونه راهبرد مبتنی بر تجربه‌ای که رفتار خودکشی گرایانه را مستقیماً و اختصاصاً مورد بررسی و مطالعه قرار دهد، در دسترس درمانگران نبوده است.

از درمان خودکشی گرایان واقعا چه می‌دانیم؟ به عبارت دیگر، چه کاری، در چه شرایطی و برای چه

کسی مؤثر خواهد بود؟ اگر بخواهیم پاسخ به این پرسش‌ها تا حدودی دقیق باشد لازم است به عمق و وسعت متون موجود در این عرصه، بر داده‌های علمی تأکید کنیم در غیر این صورت به نتایجی می‌رسیم که بر اساس فرض و گمان است.

سوال‌هایی که درباره این مشکل مطرح می‌شود، به شرح زیر است:  
ماهیت مشکل چیست؟ (تشخیص و سنجش خطر)

چه کاری باید انجام شود؟ (مداخله بالینی)

چه زمانی برای انجام این کار مؤثر بوده است؟ (توالی و زمان بندی درمانی)

چگونه می‌توان فهمید که این کار مؤثر بوده است؟ (ارزیابی نتیجه درمان)

اکنون با مطالعه این کتاب که در دو بخش تدوین شده که ابتدا به مبانی نظری و تجربی پرداخته و سپس اقدامات اختصاصی لازم در زمینه سنجش و درمان خودکشی گرایانه شرح داده است، هم می‌توان به پاسخ به سوال‌های فوق دست یافت و هم می‌توان درباره محتوا و زمان مداخله در نظر گرفته شده برای حذف رفتار خودکشی گرایانه تصمیم گرفت و اثر بخشی اقدامات خود را به طور مستمر ارزیابی کرد.



م. دیوید رود - توماس جویئر - م. حسن رجب

# مقابله با گرایش به خودکشی

دکتر مهشید فروغان



نولیس درود!  
مطب عشق عیب از تو

# شب یلدا

## بوی یلدا را می شنوی؟

مریم کمالی پور ✍

شب یلدا بهانه ای برای دور هم جمع شدن، بوده است. در این شب خویشاوندان نزدیک در خانه بزرگ خانواده گرد هم می آیند، یکی از آیین های مرسوم شب یلدا در ایران، فال گرفتن از دیوان حافظ و در برخی نقاط ایران نیز شاهنامه خوانی رواج دارد و بازگویی خاطرات و قصه گویی پدربزرگ ها و مادربزرگ ها نیز یکی از مواردی است که یلدا را برای خانواده های ایرانی دلپذیرتر می کند.

یلدا و جشن هایی که در این شب برگزار می شود یک سنت باستانی که پیروان میتراثیسم آن را هزاران سال پیش در ایران برگزار می کرده اند.

جشن یلدا یک جشن کاملاً زنده است و مسیحیان این جشن را با نام جشن تولد مسیح برگزار می کنند.

در مهریشت اوستا آمده است (مهر از آسمان با هزاران چشم به ایرانی ها می نگرند تا دروغی نگویند)

انتهای خیابان آذر

پاییز چمدان به دست ایستاده

عزم رفتن دارد

آسمان بغض کرده و می بارد

کاسه ای آب می ریزم پشت پای پاییز

تمام می شود

پاییز...

رفتنت به خیر

سفرت بی خطر


شب یلدا یا شب چله بلندترین شب سال در نیم کره شمالی است. وازه یلدا به معنی ولادت و تولد (ولادت خورشید) است.

ایرانیان نزدیک به چند هزار سال است شب یلدا، آخرین شب پاییز را که درازترین و تاریک ترین شب در طول سال می باشد تا سپیده دم بیدار می مانند و این زمان را در کنار یکدیگر سپری می کنند.

شب یلدا که در اصطلاح به آن شب چله هم می گویند یکی از کهن ترین جشن های ایران باستان است، چله بزرگ از یکمین روز دی ماه تا دهم بهمن به طول می انجامد و آن را چله بزرگ می نامند به این دلیل که شدت سرما بیشتر است، آنگاه چله کوچک فرا می رسد که از دهم بهمن تا بیستم اسفند به طول می انجامد و از شدت سرما کم کم کاسته می شود. جشن یلدا در ماه پارسی، دی قرار دارد که نام آفریننده در زمان قبل از زرتشتیان بوده است و بعدها او به نام آفریننده نور معروف شد و مشاهده تغییرات مداوم شب و روز مردم را به این باور رسانده بود که شب و روز یا روشنایی و تاریکی در یک جنگ همیشگی به سر می برند. روزهای بلندتر روزهای پیروزی روشنایی، در حالی که روزهای کوتاه تر نشانه ای از غلبه تاریکی است.

آیین شب چله، خوردن آجیل، هندوانه، انار و شیرینی و میوه های گوناگون است که همه جنبه ای نمادین دارند و نشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی به شمار می روند، هندوانه میوه ای که هیچ گاه از قلم نمی افتد، زیرا شمار زیادی از مردم به این باورند که اگر مقداری هندوانه در شب چله بخورند در سراسر زمستانی که در پیش دارند، سرما و بیماری بر آن ها غلبه نخواهد کرد.

# خودکشی یا خود جوشی!

ساعد پورنعمتی دیگه سرایی 



در شهر غم هیچ آدمی، آسوده و بیکاره نیست  
هرچند که اندوهی فزون، اما یکی بی ماره نیست

گفتش نصیحت یک طبیب، درمان دردت این امید  
گفتم که جز یک خودکشی، این درد من را چاره نیست

گفتم که برگ این امید، سوراخ و زخمی آمده  
برگ امید تابید و گفت: اما ضعیف و پاره نیست

صد بار اگر خیران شدم، تحقیر و بی ایمان شدم  
این شب دگر راه فرار، اشک و صغیر و زاره نیست

دردی که من دارم ز جان، باشد نیاز و نمان  
هم من ندارم مال فر، هم دولتیم این کاره نیست

ساقی اگر مردم بدان، تقصیر این جامت نبود  
عشقی که در من سر کشید، با یک حجاب و شاره نیست

فردی اگر نفسی برید، مرگی ملک چیزی ندید  
زینی که من برداشتم، بر روی سرخی باره نیست

تلخیص ای مرد گلی، درمان درد هر دلی  
در منظرش با متطقی، بر روی چوبی داره نیست.

## راهنما

باره : اسب

شاره : دستار و چادر منقش هندی

زاره : چشمه ای معروف

ماره : حساب





# روز دانشجو

امروز در سرتاسر کشور، در استانهای مختلف، در شهرهای کوچک و بزرگ، بخصوص در مراکز علمی و حساس، جوانهای ما کارهای حساس بزرگی را از لحاظ علمی و فناوری دارند انجام می دهند؛ کارهایی که بعضی از آنها صددرصد به نتیجه رسیده است، بعضی هم در راه است. این کارهای علمی مایه‌ی اعتماد به نفس ملت ایران است، مایه‌ی رونق اقتصادی است. تجارت های پرسود مادی، ناشی از پیشرفت های علمی است.

مقام معظم رهبری